

چهره خبر



دکتر سیدامیرحسین قاضی‌زاده هاشمی رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران برای ساخت ۳۰ فیلم و سیال در هر استان درباره شخصیت‌ها و شهدای قهرمان برنامه‌ریزی شده و تاکنون تفاهمنامه ساخت ۱۲ فیلم در استان‌های مختلف درباره شخصیت‌ها و قهرمانانی از اقوام و مذاهب مختلف به امضا رسیده‌است. همچنین برای ثبت و ضبط خاطرات والدین شهدا نیز برنامه‌ریزی شده و خاطرات این عزیزان و جانبازان ۷۰ درصد تا پایان سال ۱۴۰۲ ثبت و ضبط شود.
ناگفته نماند سلسله برنامه‌هایی در حوزه‌های مختلف مانند شعر، داستان و… طراحی شده و با کمک گروه‌های مردمی به‌خصوص خانواده معظم شهدا و ایثارگران به‌صورت استانی اجرایی می‌شود.دفاع پرس



ابراهیم حاتم‌ی ک‌یا کارگردان سینما نادرترین، حاج‌نادر طالب‌زاده از میان یاران رفت، نادر طالب‌زاده، نادرترین شخصیتی بود که در حوزه هنر سینما می‌شناختم، نادر بود در چهره و نفوذ و مهرباش. نادر بود در اصرار و ایمان به آنچه معتقد بود و با همه وجود آن را در رسانه و هنر به کار می‌بست، نادر بود در زیست غریبش در سرزمین غرب، نادر بود در سلوک عارفانه و مومنانه، نادر بود و بعید می‌دانم کسی بتواند جای خالی او را پر کند. خدایش او را با اولیامحشور کند.اینسا



خبر

میزبانی از راهیان نور در آذربایجان غربی

استان آذربایجان غربی آماده میزبانی از زائران راهیان نور سراسر کشور است.

عزت‌الله ابراهیمی، مسئول سازمان اردویی راهیان نور و گردشگری سپاه شهدای آذربایجان غربی با اشاره به میزبانی این استان از سفرهای راهیان نور شمال غرب کشور، اظهار داشت: «۱۶ اردیبهشت شاهد برگزاری افتتاحیه راهیان نور ۱۴۰۱ در منطقه عملیاتی «بازی دراز» خواهیم بود و به‌دلیل فصل بهار و تابستان و مناسب بودن شرایط آب و هوایی، این اردوها به جای جنوب کشور در غرب و شمال غرب کشور برگزار خواهند شد.» مسئول سازمان اردویی راهیان نور و گردشگری سپاه شهدای آذربایجان غربی افزود: «براساس برنامه‌ریزی‌های انجام شده، ۲۱ اردیبهشت نخستین کاروان‌های راهیان نور دانشجویی آذربایجان غربی از مناطق عملیاتی این استان بازدید خواهند کرد و پس از آن شاهد حضور کاروان‌های راهیان نور سراسر کشور در این استان خواهیم بود.» وی تأکید کرد: «استان آذربایجان غربی آماده میزبانی از زائران راهیان نور سراسر کشور است. برخی از یادمان‌های دفاع مقدس این استان همه ساله با بیشترین بازدید مواجه می‌شوند. یادمان‌های سردشت و پیرانشهر همیشه پر بازدیدترین یادمان‌های دفاع مقدس در استان آذربایجان غربی بوده‌اند.»

راهیان نور

راهیان نور

راهیان نور

راهیان نور

راهیان نور

راهیان نور

راهیان نور

راهیان نور

راهیان نور

راهیان نور

راهیان نور

راهیان نور

راهیان نور

راهیان نور

راهیان نور

راهیان نور

راهیان نور

راهیان نور

راهیان نور

راهیان نور

راهیان نور

راهیان نور

راهیان نور

راهیان نور

راهیان نور

راهیان نور

راهیان نور

راهیان نور

راهیان نور

راهیان نور

راهیان نور

راهیان نور

راهیان نور

راهیان نور

راهیان نور

راهیان نور

راهیان نور

راهیان نور

راهیان نور



یادداشت: «ما سال‌ها در بهشت زندگی می‌کردیم، آن روزها اصلاً جزو عمرمان حساب نمی‌شود.» این شرح حال کوتاه از چایخانه، وصف همه‌زنانی است که به اهواز می‌آمدند و در شرایط سخت و گرمای طاقت‌فرسای اهواز می‌ماندند و با افتخار لباس‌های خونی را می‌شستند و وصله می‌زدند.

خط‌شکن‌ها
خانم فاطمه موحدمهر را به نام فرامنده می‌شناختند. او مسئولیت نظم‌بخشی به پایگاه و اعزام گروه‌های داوطلب به اهواز را بر عهده داشت. هر گروه وظیفه‌ای بر عهده داشت که موحد در کتاب چایخانه به شرح آن پرداخته‌است:«چند گروه تشکیل دادیم. نام گروه‌ها را روی برگ‌های نوشتیم. گروه اول خط‌شکن‌ها بودند که از دیگران قوی‌تر و پر دل و جرأت بودند. آنها فقط لباس‌های خونی رزمندگان را می‌شستند. گروه دوم نیروی زمینی بودند که در خیاط‌خانه به دوخت و دوام مشغول بودند. گروه سوم نیروی دریایی که لباس و ملافه می‌شستند و گروه چهارم هم نیروی هوایی که لباس‌ها را روی پشت‌بام پهن می‌کردند. از صبح تا شب به‌تمام گروه‌ها سرگشی می‌کردم تا مبادا مشکلی پیش بیاید. اوایل لباس‌های خونی را می‌سوزاندند، معتقد بودم این کار اسراف است. به حاج‌قا عادلین گفتیم بهتر است به‌جای سوزاندن، این لباس‌ها را به ما بسپارید تا بشوئیم. در این شرایط جنگی، اینگونه که شما البسه و پتوها را می‌سوزانید، رزمندگان با کمبود پتو و ملافه روبه‌رو می‌شوند. قبول کردند و فضای بیشتری در اختیارمان گذاشتند. لباس رزمندگان که تیز خورده و سوراخ شده‌را دور نمی‌انداختیم، هم‌رنگ آن لباس را پیدا و بازسازی می‌کردیم. به گروهی که وصله‌زن را بر عهده داشتند می‌گفتم وصله‌ها را تمیز و مرتب بلوزند زیرا این‌ کار باعث بالا رفتن روحیه

ایتارومقاومت



بهشت در «چایخانه» اهواز

داوطلب از تمامی استان‌های کشور موجب شد تا چایخانه که نامش به پایگاه شهید علم‌الهدی تغییر یافته بود به یکی از مراکز مهم پشتیبانی جنگ تبدیل شود و نیروهای بسیاری اعم از زنان و مردان برای حمایت از رزمندگان خود را به اهواز برسانند. رختشویخانه و خیاط‌خانه، ۲ بخش اصلی و مهم این پایگاه بود که توسط زنان ایثار گر اداره می‌شد. «چایخانه»، در ۷۸۹ صفحه کتابی از زشمند با تصاویری از آن روزهاست که در آن با ۲۰۰ بانوی ایثار گر گفت‌وگو شده و خاطرات ۷۲ نفر از آنها با جزئیات روایت شده‌است. بخش‌هایی از این کتاب را که به‌عنوان منبعی برای تهیه چند مستند و کتاب دیگر قرار گرفته مروری می‌کنیم.

بودیم و لباس‌های خونی رزمندگان را چنگ می‌زدیم و می‌شستیم. خانم موحد گفت: «رو همسرت را ببین، گل کاشته‌است» وقتی به بیرون رفتم، همسرم گفت: «یادت هست هفته قبل که آمده بودیم بر مخصی و داشتم هندونه می‌خوردیم چه گفتی؟» فکر کردم و گفتم: «بله یادم هست. گفتم از جگر چاک چاک ما توی گرمای» دختر اهوازی بی‌خبری که اینطور هندونه می‌خری و با خیال راحت می‌خوری» بعد همسرم کامیون‌ها را نشانم داد. حدود ۲۰ کامیون بودند. گفت اینها کمک‌های مردمی برای رزمندگان هستند. ۲ کامیون هندونه‌ها هم برای این پایگاه‌است، راستش این هندونه‌ها در گرمای اهواز برایمان کمک‌طلاست تا دوهفته می‌توانستیم عطش خود را گرمای اهواز را با خوردن این هندونه‌های شیرین سیراب کنیم.»

ایده بی‌بی علم‌الهدی
مادر شهید حسین علم‌الهدی یکی از زنان فعال شهر اهواز بود که خانه‌اش در زمان جنگ حکم پایگاه پشتیبانی از جنگ را داشت. بسته‌بندی کمک‌های مردمی برای جبهه‌ها و برگزاری رزمندگان قرآن و سر زدن به خانواده‌های شهدا بخشی از فعالیت‌های بی‌بی‌علم‌الهدی همراه گروهی از خواهران اهوازی بود. هم‌زمان کارهای دیگری هم داشت. او یک روز متوجه می‌شود که در چایخانه لباس‌های رزمندگان را می‌شویند. روایت حضور بانوان به نقل از بی‌بی‌علم‌الهدی در کتاب چایخانه چنین آمده‌ است: «به خواهران بسپنجی گفتیم جنگ گسترش پیدا کرده‌است، اینجا دیگر جولوگوی نیاز جبهه نیست. بهتر است هنگی برگرم چایخانه که یکی از مراکز پشتیبانی جنگ و تنها مرکز شست‌وشوی لباس و وسایل رزمندگان است. هماهنگی‌های لازم انجام شد و فردای آن روز، همراه جمعی از خواهران به چایخانه رفتم.»

خاطره دیدار با مقام معظم رهبری از چایخانه
یکی از به‌یادماندنی‌ترین خاطره زفانی که در چایخانه فعالیت می‌کردند باز دیدم مقام معظم رهبری از این پایگاه بود. همین کاربلایی یکی از زنان فعال در چایخانه خاطره دیدار با رهبر را اینگونه بیان می‌کنند: «باخبر شده بودیم که آیت‌الله خامنه‌ای



دادن به خون شهدا، حاضر به مصاحبه شد و مرا به خبریه محبان نبی دعوت کرد؛ جایی که همراه زنان خَبر برای دختران بی‌بضاعت چهپزه تهیه می‌کردند. بخشی از مصاحبه‌ها را انجام دادم. خانم موحد برنامه سفر به جنوب را تدارک دید و گفت نزدیک به ۱۰ هزار نفر از خانم‌ها سراسر کشور آمدند و رفتند و در این پایگاه ناشی‌بوی کردند اما این افرادی که من شما را نزد آنها می‌برم بیشترین سهم را در پایگاه داشتند. کار هر شب و روز این خواهران ایثار محض بوده، با هماهنگی خانم موحد، چندبار به اهواز رفتم و با حدود ۲۰۰ نفر از خانم‌ها مصاحبه کردم. به اصفهان، شیراز، مشهد، کرمانشاه و آبادان هم رفتم. اطلاعات بسیار خوبی به‌دست آورد. داستان‌های عجیبی شنیدم. از جمله اینکه مادری موقع شستن لباس‌های خونی رزمندگان، لباس و کارت شناسایی فرزندش را می‌بیند و متوجه می‌شود فرزندش شهید شده‌است. بارها تکه‌های بدن شهدا را میان لباس‌ها پیدا و آنها را در بافتچای همانجا دفن می‌کردند. برخی از این زنان بژاژ شستن لباس‌های شیمیایی، دچار مشکلات تنفسی و پوستی شدند. هیچ‌کدام به‌دنبال ثبت سوابق‌شان نرفتند می‌خواستند در گمنامی باقی بمانند.

یاد

یادی از مهندس ناصر پیروی قربانی قاجاق چوب در جنگل‌های شمال

جنگلبانی که سرش را برای این مرز و بوم داد

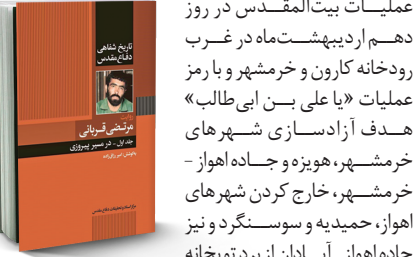
اردیبهشت‌ماه یادآور واقعه‌ای هولناک در دل جنگل‌های ماسال است. رگ گردن گیله‌مردی زده شد و پیکر و سر بریده‌اش را در جنگل‌ها کردند تا رگ‌های تنومند شرافت و مسئولیت‌پذیری را بخشکانند؛

بزرگمردی که واژگان کوتاه‌قامت‌تر از آن هستند که عظمت کارش را ادا کنند. مهندس ناصر پیروی، رئیس اداره منابع طبیعی ماسال به‌عنوان شهید مبارزه با زمین‌خواری شاید این روزها چندان نام و نشانی از او میان نسل جوان پیدا نباشد؛ جنگلبانی که مقابل بزرگ‌ترین قاجاقچیان و زمین‌خواران منطقه، ایستاد و الگویی شایسته در صیانت از انغال، طبیعت، جنگل و سرمایه‌های ملت به‌شمار می‌رود. شهید ناصر پیروی متولد سال ۱۳۳۸ در روستای چشناسر منطقه دیلمان شهرستان سیاهکل بود و سال ۱۳۵۹ وارد وزارت جهاد سازندگی شد. او پس از طی مدارج تحصیلی دانشگاهی در مقطع کاردانی و پس از آن اخذ مدرک کارشناسی تا سال ۱۳۷۱ در سازمان جهاد سازندگی استان گیلان خدمت کرد و در ابتدای سال ۱۳۷۲ به اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری استان منتقل شد. وی در طول مدت فعالیت خود به قاچاقچیان چوب و زمین‌خواران درگیری‌های فراوانی داشت. در سال ۱۳۸۷ در ماه‌های آخر خدمت با یک گروه ۴ نفره برای جلوگیری از تصرف غیرقانونی هکتار جنگل درگیر شد. قاچاقچیان پس از بی‌اثر واکن شدن قطععی وی، دست به کار تهدید قضایی نیروهای مسلح نیز شکایت برده بود که تا هنگام قتل وی پیگیری نشد. قسمت‌هایی از لباس‌های او به‌دلیل مقاومت در زمان مرگ پاره شده و علف‌های کف جنگل در هر دو مشت گره کرده دستش دیده می‌شد. ۲ ماه بعد از شهادت این جنگلبان دلیر، قاتلش شناسایی و به‌جزای اعمال خود رسیدند.

پرش از کتاب

روایتی از سردار مرتضی قربانی

حماسه فتح خرمشهر به روایت فرماندهان



عملیات بیت‌المقدس در روز دهم اردیبهشت‌ماه در غرب رودخانه کارون و خرمشهر و بارمز عملیات «یا علی بن ابی‌طالب» هدف از آزادسازی شهرهای خرمشهر، هویزه و جاده اهواز - خرمشهر، خارج کردن شهرهای اهواز، حمیدیه و سوسنگرد و نیز جاده اهواز - آبادان از برد توپخانه دشمن و همچنین تأمین مرز بین‌المللی به‌صورت مشترک توسط نیروهای سپاه پاسداران و ارتش جمهوری اسلامی ایران شروع شد. طی این عملیات ۵۰۰ کیلومتر از اراضی اشغالی از جمله شهرهای خرمشهر و هویزه و نیز یازدگان حمید و جاده اهواز خرمشهر آزاد شدند. بهره‌گیری از انگیزه‌های ریشدار دینی و مذهبی برای آزادسازی خرمشهر، طراحی مناسب و برنامه‌ریزی شده، انسجام ذاتی و اراده، سرعت عمل، هماهنگ عبور از رودخانه، گستردگی منطقه، تدوین تأثیرات منطقه‌ای و بازتاب جهانی، عواملی هستند که زوایای گوناگون نبرد بیت‌المقدس را نسبت به سایر نبردهای دوران ۸ سال جنگ تحمیلی متمایز می‌کنند. مرکز استان و تحقیقات دفاع مقدس، با تکبیرهای آثار و اسناد موجود در این مرکز، هم‌زمان با سالروز آغاز این عملیات غرور آفرین، جلوه‌های شکوه مقاومت و پایداری این حماسه عظیم را به روایت فرماندهان حاضر در عملیات منتشر کرد. سردار مرتضی قربانی از فرماندهان دوران دفاع مقدس در کتاب تاریخ شفاهی خود با عنوان «در مسیر پیروزی» دربار عملیات بیت‌المقدس می‌گوید: «هر آستانه عملیات، کار مهم باز کردن خط‌ها و سیم‌خاردارها و میدان‌بین مین با سپاه بود؛ یعنی در شب عملیات، نیروهای شناسایی باید منطقه عملیاتی و میدان‌های مین را شناسایی می‌کردند و در کنارشان تیم‌های تخریب هم معابر را راساً می‌کردند. وقتی نیروهایمان از شناسایی برگشتند، به آورد ما این بود که عراقی‌ها در خط حد ما به‌صورت پاسگاهی، در فاصله ۳۰۰ تا ۴۰۰ متری کنار آب گرفتگی سنگر دارند. نیروها را براساس طرح مانور عملیات تقسیم کردیم. در همان شب اول، ما ۴ گردان از سپاه وارد عمل کردیم. ابتدا از پلی که روی کارون برای نیروهای خودمان احداث کرده بودیم، عبور کردیم و بعد به‌سرعت روی جاده اهواز- خرمشهر رفتم. البته این ۴ گردان ما با ۲ گردان از ارتش ادغام شده بودند. به‌هرحال در شب اول، نیروها تا کنار جاده آسفالت اهواز- خرمشهر رفتند. شهدا و زخمی‌ها را هم تخلیه کردیم. نیروهایمان ساعت سه‌ونیم(شب) به جاده رسیدند و نماز نافله و نماز شکر را روی جاده اهواز- خرمشهر خواندند. به فرمانده آن گردان گفتم: «شماروی جاده هستید؟» گفت: «بله». اما فکر مانده قرارگاه و خود من هنوز اطمینان نداشتیم و به این خبر شک داشتیم. به او می‌گفتم: «روی جاده نیستی!» او گفت: «به خدا قسم روی جاده‌ایم». من هم گواش را گرفتیم و رفتم تا به جاده رسیدیم. به جاده اهواز- خرمشهر که رسیدیم، حدود ۱۰۰ نفر اسیر در حول وحوش جاده گرفتیم. راننده‌های عراقی با خیال راحت داشتند می‌رفتند. عراقی‌ها یک تاکتر آب بزرگ هم به یک جیب بسته بودند. آنها خلی عادی از ماشین‌هایشان پیاده می‌شدند و سوت می‌زدند و آواز عربی می‌خواندند و راه می‌رفتند. اصلاً فکرش را هم نمی‌کردند که نیروهای ما به جاده رسیده‌باشند. تا روشنایی هوا جلع چپ و راست خودمان را تأمین کردیم. ساعت ۷ صبح هم با نیروهای تیپ ۴ امام حسین(ع) و ۸ انفخ الحاق کردیم. باینکه توپخانه عراقی‌ها پشت جاده آسفالت بود و از پشت سرمان هم تیر می‌آمد، از روی جاده آسفالت رفتم و راه نیروهای ما که قرارگاه دشمن مانده بودند و مقاومت می‌کردند، بستیم. ما دشمن را کاملاً محاصره کردیم و تا ساعت ۳ بعدازظهر با نیروهای عراقی در محاصره می‌جنگیدیم. توپخانه دشمن که پشت جاده اصلی بود، نیروهایش را یافزار کردند، با اسیر و تسلیم شدند. این نخستین گردان توپخانه‌ای بود که تیپ کربل‌ان را با تمام امکانات و مهمات غنیمت گرفت.»